

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۱۹

اثرپذیری مباحث توحیدی نهج البلاغه از قرآن کریم

نصرت نیل ساز^۱

زهرة بابا احمدی میلانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۱۲

چکیده

نهج البلاغه پس از قرآن کریم، ارزشمندترین کتاب هدایت و انسان‌سازی است که در جای جای آن، انعکاس آیات آسمانی قرآن، مشهود است. یکی از شاخصه‌های کلام امام علی (ع) که از انس آن حضرت با آیات قرآن و تسلط او بر معارف بلند این کتاب آسمانی نشأت می‌گیرد، استشهاد به آیات قرآن و به‌کاربردن تعبیرهای قرآنی است. بررسی مباحث توحیدی در نهج البلاغه نشان می‌دهد که برخی خطبه‌ها (مانند خطبه‌های ۱، ۴۹، ۶۵، ۱۵۵ و ۱۷۹) به طور کامل، به توحید اختصاص دارند؛ اما در برخی دیگر از آن‌ها، تنها یکی از موضوع‌های مطرح‌شده، توحید است. به طور کلی، در ۳۴ خطبه، دو نامه (نامه‌های ۲۳ و ۳۱) و دو حکمت (حکمت‌های ۲۵۰ و ۴۷۰) از این کتاب ارزشمند، درباره توحید سخن گفته شده است. در این

۱. استادیار دانشگاه تربیت مدرس nilsaz@modares.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس z.milani21@yahoo.com

پژوهش، اثرپذیری مباحث توحیدی نهج البلاغه را از قرآن کریم بررسی و تحلیل کرده و هماهنگی و ارتباط نزدیک بین قرآن و نهج البلاغه، و بهره‌گیری کامل حضرت علی (ع) را از قرآن کریم نشان داده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: آیات قرآن، نهج البلاغه، استشهاد تلویحی و تصریحی، توحید.

۱. بیان مسئله

توحید و خداشناسی، از موضوع‌های بسیار مهم در نهج البلاغه است. مروری کوتاه بر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های ژرف حضرت علی (ع) آشکارا نشان می‌دهد که آن حضرت به این موضوع - که اولین رکن از مجموعه مبانی اعتقادی اسلام است - دقت و توجهی خاص کرده است. بررسی مباحث توحیدی نهج البلاغه نشان می‌دهد که برخی خطبه‌ها به‌طور کامل، به توحید اختصاص دارند؛ اما در بعضی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، در متن سخنان امام، در وضعیت‌هایی گوناگون، به اصل توحید و خداشناسی، به‌اجمال اشاره شده است.

معانی قرآن کریم با روح حضرت علی (ع) آمیخته بود و آن حضرت، پیوسته همراه پیامبر (ص) بود، نور رسالت را می‌دید، بوی نبوت را می‌شنید (نهج البلاغه، خطبه قاصعه) و هر آیه‌ای نازل می‌شد، پیامبر (ص) آن را بر حضرت علی (ع) قرائت می‌کرد و تأویل، تفسیر، و محکم یا متشابه‌بودن آن را به ایشان آموخت (ابن سعد، بی‌تا: ۲/۲)؛ بنابراین، سخنان حضرت علی (ع) به‌شدت تحت تأثیر آیات قرآن قرار گرفته است. گاه امام (ع) به‌صراحت، به آیه‌ای از قرآن استناد کرده و گاه نیز عبارت‌ها و تعبیرهای قرآنی را به‌صورت تلویحی، در کلامش به‌کار برده است. اثرپذیری تصریحی، به این صورت است که امام (ع) در احتجاج‌ها و در تأیید سخنان خویش، به تمام یا بخشی از آیه استشهاد کرده است. اثرپذیری محتوایی نیز به این صورت است که مضمون

۱. مانند خطبه‌های ۱، ۴۹، ۶۵، ۱۵۵ و ۱۷۹ از ترجمه شهیدی.

آیات قرآن، در کلام آن حضرت آمده است؛ بدون اینکه درباره بهره‌گیری از آیات قرآن سخنی گفته شود. این نوع اثرپذیری به چهار گونه بدین شرح تقسیم می‌شود:

الف) اثرپذیری واژگانی که خود بر دو نوع است: یکی وام‌گیری و دیگری تلخیص آیه و ترکیب‌های متناظر؛

ب) اثرپذیری گزاره‌ای که بر دو گونه است: یکی اقتباس و دیگری حل یا تحلیل؛

ج) اثرپذیری گزارشی بر دو نوع است: یکی بیان با استفاده از الفاظ مترادف و دیگری تفسیر تقسیم؛

د) اثرپذیری الهامی.

در این پژوهش، برای تبیین میزان اثرپذیری مباحث توحیدی در نهج‌البلاغه از معارف توحیدی قرآن، هر کدام از انواع اثرپذیری‌ها را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۲. مقدمه

قرآن کریم، یگانه منبع سرشار معارف عالی اسلام است و هر که بخواهد به تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در این کتاب آسمانی بیابد. هرگاه مسلمانان در بیانات قرآنی، ابهامی را می‌یافتند، در زمان حیات پیامبر (ص)، از ایشان و پس از رحلت آن حضرت، از افراد خبره در این حوزه سؤال می‌کردند. پس از پیامبر اکرم (ص)، امام و حجت الهی، علی بن ابی‌طالب (ع) و بعد از ایشان، فرزندان ایشان، ائمه اطهار (ع) - که باب علم رسول‌الله، راسخان در علم و آگاهان به تأویل قرآن بودند (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/۲۱۳، احادیث ۱، ۲ و ۳) - این وظیفه را برعهده گرفتند. از آنجا که ائمه بر معارف قرآن تسلط کامل داشتند و تنزیل و تأویل آن را می‌دانستند (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/۲۱۳، احادیث ۱، ۲ و ۳)، در سخنانشان، به اقتضای کلام، به آیات قرآن استشهاد می‌کردند. جوامع حدیثی شیعه، آکنده از پرسش‌های اصحاب ائمه و مردم از ایشان درباره آیات قرآن و

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به احوارکی (۱۳۸۹ش).

پاسخ‌های ائمه^۱ و همچنین استشهادهای اهل بیت (ع) به آیات قرآن برای اثبات دیدگاهشان^۲ و یا رد باور یا پنداری غلط (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۰) است. در این میان، توحید- که اساس دین و محور تعالیم تمام انبیا در طول تاریخ بوده است- در بیانات ائمه (ع)، جایگاهی ویژه دارد. در بسیاری از کتاب-های روایی^۳، باب‌هایی به توحید اختصاص داده شده و احادیث ائمه ذیل عنوان‌هایی مختلف آمده است. در میان بیانات ائمه، سخنان حضرت علی (ع) اهمیتی خاص دارد.

۳. استشهاد صریح به آیات قرآن

در این گونه استشهاد، عین نصّ قرآنی در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام آمده است؛ بی‌آنکه هیچ‌گونه تغییر یا دخل و تصرفی در آن صورت گیرد. استشهاد صریح دارای اقسامی بدین شرح است:

۳-۱. استشهاد به یک یا چند آیه کامل

در خطبه نخست نهج البلاغه، حضرت علی (ع) پس از حمد و سپاس پروردگار، از جهت ناتوانی بشر از درک کنه ذات الهی و... از آفرینش جهان، اصناف گوناگون فرشتگان، چگونگی آفرینش انسان از خاک، سجده فرشتگان بر انسان، و نیز این مسئله سخن گفته است که تمام فرشتگان، جز شیطان بر آدم سجده کردند؛ سپس هدف خداوند متعال از مهلت دادن به ابلیس را نشان دادن استحقاق شیطان برای خشم الهی، تکمیل آزمایش و تحقق وعده خدا دانسته است؛ زیرا خداوند به شیطان وعده داده بود که از مهلت یافتگان تا وقت معلوم باشد. در تأیید این مطلب اخیر، امام به

۱. مانند برقی، ۱۳۳۰ش: ۱/ ۳۵ و ۷۹، ۲/ ۳۴۶؛ اشعری، ۱۴۰۸ق: ۵۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۳۸؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۵۰، ۵۱، ۱۱۵ و ...

۲. مانند برقی، ۱۳۳۰ش: ۱/ ۲۸۷؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۱۲۹، ۵/ ۲، ۳/ ۳ و ۱۳۳، ۶/ ۷ و ...

۳. کلینی، ۱۳۶۳ش؛ صدوق، بی‌تا؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق: باب «ان الله سبحانه اله واحد»، باب «لا یدرک له کنه ذات و لا کنه صفة، لا یوصف بکیفیه»، باب «ان الله سبحانه لاتراه عین و لا یدرکه بصر فی الدنیا و لا فی الآخرة و لا فی النوم و لا فی البقظة» و باب «انه لا ینبغی الکلام فی ذات الله و لا الفکر فی ذلک و لا الخوض فی مسائل التوحید بل ینبغی الکلام فی عجائب آثار قدرة الله سبحانه» و ...

آیات ۳۷ و ۳۸ سوره حجر بدین شرح استشهاد کرده است: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» *.

آن حضرت در ادامه همین خطبه، از حج سخن گفته و فرموده است: خداوند حج را بر مردم واجب کرد و آن را نشانه فروتنی آنها در برابر بزرگی اش و اعترافشان به عزت و جبروتش قرار داد؛ سپس برای اثبات وجوب حج، به آیه ۹۷ از سوره آل عمران استشهاد کرده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی: برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.

امام در خطبه ۹۱ در پاسخ به پرسش کننده‌ای که از ایشان خواست خدا را به گونه‌ای توصیف کند که گویی او را می‌بیند، پس از تحمیدیه‌ای مشتمل بر وصف کبریای الهی، پرسش کننده را از غور در آنچه بدان احاطه علمی نمی‌یابد، نهی کرده است؛ آن‌گاه شهادت داده است کسانی که خدا را به مخلوقات تشبیه می‌کنند، به کنه معرفت ذات الهی دست نیافته‌اند، یقین به این مسئله که برای خدا ماندی نیست، در عمق وجودشان راه نیافته است و گویی بیزاری تابعین از متبوعین را نشنیده‌اند؛ هنگامی که می‌گویند: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» * إِذْ نَسُوْكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی: به خدا ما در گمراهی‌ای آشکار بودیم که شما را با خدای عالمین، مساوی قرار دادیم. امیر مؤمنان در همین خطبه، هنگام سخن گفتن از ویژگی‌های فرشتگان فرموده است: «آن‌ها آفریدن چیزی را که خداوند به تنهایی خلق کرده، ادعا نمی‌کنند»؛ «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ یعنی: بلکه بندگان گرامی هستند که به گفتار، از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمانش عمل می‌کنند (قرآن، انبیا: ۲۶ و ۲۷)؛ به همین ترتیب، در خطبه ۲۱۱، بعد از بیان شگفتی آفرینش پدیده‌های جهان، به آیه ۲۶ سوره نازعات استشهاد کرده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَحْشَى»؛ یعنی: در این، عبرتی است برای کسی که می‌ترسد.

۲-۳. استشهاد به بخشی از آیه

در خطبه نخست از نهج البلاغه، امیر مؤمنان پس از بیان چگونگی آفرینش انسان فرموده است: خداوند از فرشتگان خواست به آنچه برعهده دارند و عهدی که پذیرفته‌اند، عمل کنند؛ پس به آن‌ها فرمود: «اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ». در اینجا، بخشی از آیه ۳۴ سوره بقره، به زیبایی و با انسجامی تمام و کمال، بخش نخست کلام امام و بخش بعدی را در بیان چرایی استنکاف شیطان از سجده، با یکدیگر مرتبط کرده است: «اغْتَرَّتْهُ الْحَمِيَةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ یعنی: «دیدۀ معرفتش از رشک، تیره شد و بدبختی بر او چیره» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۵).

در خطبه ۱۶۳، امام پس از حمد خداوند متعال و سخن گفتن از آفرینش آسمان‌ها و زمین، و بیان این مسئله که خدا جهان را به نیکو صورتی خلق کرد، برای فراخواندن انسان به توحید با تأمل در فقر و نیستی ذاتی خود، با استفاده از تعبیر «أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ» او را مخاطب قرار داده و فرموده است: «بُدِّتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ». آن حضرت در اشاره به آغاز آفرینش انسان از عصاره گِل، به بخشی از آیه دوازدهم سوره مؤمنون استشهاد کرده است؛ سپس برای بیان این مسئله که تا زمانی معین، در جایگاهی آرام بوده، قسمتی از آیه ۲۲ و تمام آیه ۲۳ از سوره مرسلات را بدین شرح آورده است: «فَجَعَلْنَاهُ قَرَارًا مَكِينًا * إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ *».

۴. استشهاد تلویحی به آیات قرآن (اثرپذیری)^۱

در این نوع استشهاد، مضمون یا تصویری قرآنی در سخن آورده می‌شود و یا سخن برپایه آیه‌ای بنیان نهاده می‌شود؛ بی‌آنکه بهره‌گیری از قرآن ذکر شود. در این شیوه، گاه نشانه و قرینه‌ای حالی یا مقالی، حاکی از آن است که گوینده مستقیم یا غیرمستقیم از آیه یا آیاتی بهره گرفته است؛ اما گاه با اینکه میان کلام با آیه، گونه‌ای همسانی و همسویی وجود دارد؛ چنان که کلام، آیه را به یاد خواننده آشنا با آن می‌آورد، قرینه‌ای آشکار برای دلالت بر آن وجود ندارد. نهج البلاغه آکنده از این نوع استشهادهاست که خود گونه‌هایی مختلف بدین شرح دارد:

۱. این نوع تقسیم‌بندی، از کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، اثر سید محمد راست‌گو برگرفته شده است.

۱-۴. اثرپذیری واژگانی

این گونه اثرپذیری، شامل مواردی از استشهاد به قرآن است که در آن، گوینده در به کارگیری برخی واژه‌ها و ترکیب‌ها، وام‌دار قرآن است؛ یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را در سخن خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند. اثرپذیری واژگانی به دو گونه روی می‌دهد:

۱-۱-۴. وام‌گیری

در این شیوه، واژه یا ترکیب قرآنی، بدون هیچ دگرگونی یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی در کلام وارد می‌شود. نمونه‌های وام‌گیری، پربسامدترین نوع را در نهج‌البلاغه، به خود اختصاص می‌دهند؛ به طوری که کمتر فرازی از این کتاب ارزشمند، خالی از آن است. در اینجا، برای رعایت اختصار، چند نمونه از وام‌گیری در نهج‌البلاغه را بیان می‌کنیم:

از نمونه‌های بدون تغییر، کاربرد واژه «المنتهی» در خطبه ۱۰۹ است: «وَأَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ عُنْكَ»؛ یعنی: «تو پایان هر چیزی هستی؛ پس گریزی از تو نباشد» (شهیدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۰۳). این واژه بدون هیچ گونه تغییری، از آیه ۴۲ سوره نجم گرفته شده است: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ». در خطبه ۱۵۵ نیز حضرت علی (ع) تصریح کرده است که اگرچه راهی به سوی شناخت کنه ذات و صفات خدای متعال نیست، وجود پروردگار در همه جا، از طریق آثارش در عالم تکوین، آشکار است؛ بدین ترتیب، آن حضرت، ترکیب «الْحَقُّ الْمُبِينُ» را در عبارت «هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ»، بدون هیچ گونه تغییری از آیه ۲۵ سوره نور برگرفته است: «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»

از نمونه‌های به کارگیری واژگان قرآنی با اندک تغییر، واژه «اناب» در خطبه ۱۸۲ است. در این خطبه، امام پس از ستایش خداوند متعال و یاری طلبیدن از او فرموده است: «وَتُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّن رَّجَاهُ مُوقِنًا وَآنَابٌ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا»؛ یعنی: «و بدو می‌گرویم، گرویدن آن کس که با یقین، بدو ایمان دارد و با ایمان روی به او آرد» (شهیدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۸۹). واژه «اناب» از ریشه «نوب» است و اگر با «الی» همراه باشد، به معنی «رجوع بعد از رجوع» است. «ناب الیه» یعنی «رجع الیه مره بعد اخری» و «انابه به خدا» به معنای برگشتن به سوی خداست با توبه و اخلاص عمل (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۷ / ۱۱۸). این واژه با اندکی تغییر، از آیه چهارم سوره ممتحنه گرفته شده است: «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَأْنَا وَإِلَيْكَ

المَصِيرُ یعنی: «پروردگارا! بر تو اتکال کردیم و به تو برگشتیم و بازگشت به سوی تو است». در تعبیر «تعنوا الوجوه لعظمته» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹)؛ یعنی: «سرها برابر بزرگی او (خداوند) فروافتاده و خوار است» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۸۷)، واژه «تعنوا» از ریشه «عنا» است، تنها یک بار در قرآن مجید آمده و به گفته بیشتر لغویان، به معنای خضوع و خشوع است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱ / ۳۰۸؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ۵ / ۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۹۱). ترکیب «تَعْنُو الْوُجُوهُ» با اندکی تغییر، برگرفته از آیه «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ» (قرآن، طه: ۱۱) است؛ یعنی: چهره‌ها درمقابل خدای حی و قیوم، خاضع شوند.

در تحمیدیه آغاز خطبه ۱۹۱، امیر مؤمنان فرموده است: «وَالْمُنْعَالِي جَدُّهُ»؛ یعنی: «بزرگی او بس بلند است و بی‌کران» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲۰۸). در این جمله، واژه «جد» دراصل، به معنای مقامی است که از جلال و عظمت حاصل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۵۲) و جمله «وَالْمُنْعَالِي جَدُّهُ» با اندکی تغییر، برگرفته از آیه سوم سوره جن است: «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا».

برخی ترکیبات ملهم از قرآن در کلام امام (ع)، با تغییرهایی نحوی در عبارت‌های قرآنی ساخته شده‌اند؛ بدین شرح که گاه ترکیب وصفی به ترکیب اضافی تبدیل شده یا جای موصوف و صفت عوض شده است و یا ترکیب وصفی به صورت جمله اسمیه درآمده است؛ مثلاً ترکیب «السن المختلفات» (نهج بلاغه، خطبه ۱۸۵) با تغییر در ترکیب اضافی «اِخْتِلَافُ السَّنَتِكُمْ» (قرآن، روم: ۲۲) ساخته شده و حضرت علی (ع) از نظام اختلاف زبان‌ها در حوزه خلقت انسان‌ها، به عنوان نشانه‌ای استفاده کرده است که به طور قاطع و روشن، بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند؛ همچنین جمله اسمیه «الكل اجل كتاباً» در «جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳)، برگرفته از ترکیب وصفی «كِتَابًا مُّوَجَّلًا» (قرآن، بقره: ۱۴۵) است. حضرت علی (ع) یکی از راه‌های اثبات وجود خدا را تأمل در آثار خلقت دانسته است. از نظر آن حضرت، خداوند متعال برای هر یک از آفریده‌هایش، اندازه‌ای قرار داده و هر اندازه را مدتی معین و هر مدتی را در کتابی نگاشته است. ترکیب «جرز الأرض» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) در «لَمْ يَدْعُ جُرْزُ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا وَ لَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا حَتَّىٰ أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْبِي مَوَاتَهَا وَ

تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا...» شکل مقلوب ترکیب «الارض الجز» در آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ...» است. در این فراز نیز حضرت علی (ع) برای اثبات وجود صانع، توجه انسان را به زمین و پدیده‌های زمینی جلب کرده است.

۲-۱-۴. واژه‌ها و ترکیب‌هایی در کلام امام علی (ع) که عیناً در قرآن وجود ندارد

برخی واژه‌ها و ترکیب‌ها در کلام آن حضرت، عیناً از قرآن گرفته نشده‌اند؛ اما از این کتاب آسمانی متأثرند. این نوع تأثیرپذیری خود بر دو گونه است:

الف) تلخیص آیه:

در این شیوه، واژه یا ترکیبی بدون آنکه خود به همان صورت، در قرآن آمده باشد، بر پایه مضمون آیه یا داستانی قرآنی ساخته می‌شود؛ به دیگر سخن، چنین واژه‌ها یا ترکیب‌هایی، برآیندی از آیه قرآن و یا تلخیصی از آیه کامل‌اند.

در خطبه ۸۳، امام فرموده‌اند: «أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ وَ سَوَابِغِ نِعْمِهِ»؛ یعنی: «او را سپاس می‌گویم که بخشش‌های او از روی مهربانی است و نعمت‌های او فراگیر و همگانی» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۶۰). ترکیب «سوابغ نعم» به معنی «نعمت‌های فراگیر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸ / ۴۳۲؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ۳ / ۲۲۰) در قرآن وجود ندارد؛ ولی برگرفته از آیه بیستم سوره لقمان بدین شرح است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...»؛ یعنی: آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟

در خطبه ۱۹۱ نیز جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْغَالِبِ جُنْدُهُ»؛ یعنی: «سپاس خدایی را... که سپاهش چیره است و پرتوان» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲۰۸) تلخیص آیه «وَإِنْ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (قرآن، صفات: ۱۷۳) است. در این آیه، خداوند متعال مؤمنان را به خود نسبت داده و آنان را به عنوان لشکریان خود ستوده است تا آنان را بزرگ و یادشان را بلند بدارد؛ زیرا آنان به یاری دین خدا برخاسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸ / ۷۲۲).

ب) ترکیب‌های متناظر:

گاه گوینده از سر عنایت فراوان به ساخت واژه‌های معادل، عبارتی قرآنی را در نظر گرفته و سپس تعبیری متناظر با آن را آفریده است تا با سبک خاص او هماهنگ شود. این اصطلاحات بدیع و کوتاه که ساختاری شبیه اصطلاحات معروف قرآنی دارند، به منظور ایجاد تأثیری مشابه اصطلاحات قرآنی پدید آمده‌اند و در واقع، با تغییر در برخی واژه‌ها یا ترکیبات قرآنی، ترکیبی نو ساخته شده است. ساده‌ترین راه کار در این حوزه، انتخاب یک اصطلاح مرکب دوواژه‌ای، تجزیه آن، یافتن مترادفی برای هر جزء و سپس اضافه کردن هریک از دو واژه با یک حرف ربط به یکدیگر است تا سرانجام، اصطلاحی مرکب از دو جفت واژه به دست آید (قاضی، ۱۳۸۹: ۴۳۱).

با همین روش، از اصطلاح قرآنی «اجل معدود» در آیه ۱۰۴ سوره هود: «وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ»؛ یعنی: «و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنیم»، دو اصطلاح «اجل ممدود» و «وقت معدود» در کلام حضرت علی (ع) پدید آمده است؛ بنابراین، آن حضرت با گرفتن ترکیب «اجل معدود»، دو ترکیب زیبای «اجل ممدود» و «وقت معدود» را در خطبه اول (شهیدی، ۱۳۶۸: ۲) به وجود آورده است. گاه نیز امام (ع) مترادف یک جزء از اصطلاح مرکب قرآنی را در کلام خویش آورده است؛ مثلاً در خطبه اول، ترکیب «سراجاً مستطیراً»، یعنی «چراغی فروزان» را به کار برده است که دقیقاً در قرآن وجود ندارد؛ اما ترکیب قرآنی «سراجاً منیراً» (قرآن، احزاب: ۴۶) را به یاد می‌آورد و واژه «مستطیراً» جانشین واژه «منیراً» شده است.

۲-۴. اثرپذیری گزاره‌ای

گزاره به معنای عبارت و جمله (خواه جمله کامل و خواه جمله ناقص) است و اثرپذیری گزاره‌ای بدان معناست که عبارت یا جمله بدون تغییر یا با اندک تغییری، متأثر از قرآن باشد. این نوع اثرپذیری به دو گونه اقتباس و حل تقسیم می‌شود:

۱-۲-۴. اقتباس

واژه «اقتباس» مصدر از ریشه «قبس» است (دهخدا، ۱۳۷۷ش: «اقتباس») به معنی اخذ شعله و در معنای استعاری، عبارت از طلب علم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۵۲؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ۵/۲۲۲). در این شیوه، گوینده عبارات قرآنی را بی هیچ گونه دگرگونی یا با اندکی تغییر در سخن خویش جای می‌دهد (راست‌گو، ۱۳۸۰ش: ۳۰). در اقتباس، علت اصلی به کارگیری آیه، اثبات و تأیید موضوع اصلی سخن و سیاق آن نیست؛ بلکه تکمله و تأییدی است که در بخشی از سخن به کار می‌رود (پوررستمی، ۱۳۸۷ش: ۱۶۷).

از جمله نمونه‌های بدون تغییر، آن است که در خطبه ۱۷۸، امیر مؤمنان پس از شهادت به یگانگی خدا، این شهادت را چنین وصف کرده است: «شَهَادَةٌ مِنْ صِدْقَتِ نَبِيِّهِ وَ صَفَتِ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ». در این جمله، عبارت قرآنی «من... ثقلت موازينه» بدون هیچ گونه تغییری از آیه ۱۰۲ سوره مومنون، یعنی «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اقتباس شده است.

از جمله نمونه‌های با تغییر اندک، آن است که در برخی موارد، امام (ع) برای حفظ هماهنگی و انسجام ساختار نحوی کلام، آیات قرآن را به گونه‌ای دیگر بازنویسی کرده است. از نمونه‌های این گونه بازنویسی، تغییر ضمیر در خطبه ۱۵۵ است: «لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»؛ یعنی: «و خواب سبک یا گران فرانگیرد تو را!» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۶۰). این فراز از سخن امام (ع)، اقتباس از آیه ۲۵۵ سوره بقره بدین شرح است: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». در این نمونه، حضرت با توجه به ساختار کلام خود، ضمیر غایب را به مخاطب تغییر داده است. در خطبه نود، امام علی (ع) فرموده است:

سپاس خدایی را که پیوسته قائم به ذات بوده، پیش از آنکه از آسمان، شب، دریا، زمین و... اثری باشد و او آفریننده همه این‌هاست. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرْضَاتِهِ»؛ «خورشید و ماه گردان‌اند» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۷۳).

در این فراز، جمله عربی از آیه ۳۳ سوره ابراهیم بدین شرح اقتباس شده است: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ»؛ یعنی: «و خورشید و ماه در حرکت‌اند»؛ با این تفاوت که به اقتضای ساختار نحوی کلام، واژه «دائبان» به جای «دائبین» آمده است؛ زیرا در آیه قرآن، واژه «دائبین»، حال است (درویش، ۱۴۱۵ق: ۵/۱۹۴) و در کلام امام (ع)، «فی مرضاته» خبر و متعلق به آن است (مدرس،

۱۳۵۸ش: ۶/ ۸۴). در ادامه همین خطبه نیز جمله «وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ وَ خَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنْ الضَّمِيرِ» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۷۳) نوعی بازنویسی آیه «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (قرآن، غافر: ۱۹) برای متناسب کردن آن با سیاق و اقتضای کلام است.

در مواردی دیگر، امام (ع) برخی واژه‌های آیه را بدون جای‌گزین کردن واژه‌های دیگر حذف کرده است؛ به طوری که آیه به لحاظ نحوی، با سیاق کلام همخوان باشد (قاضی، ۱۳۸۹ش: ۴۲۷)؛ مثلاً فرازی از خطبه ۱۸۳ را که در آن فرموده است: «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»، از آیه سوم سوره طلاق بدین شرح اقتباس کرده است: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ یعنی: «خدا برای هر چیزی، اندازه‌ای قرار داده است». در این فراز، برای هماهنگی با سیاق «جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا»، واژه‌های «الله» و «قد» در خطبه حذف شده است؛ بدون اینکه واژگانی جای‌گزین آن‌ها شود.

در مرتبه‌ای پیچیده‌تر از بازنویسی، چند واژه مناسب در وسط جمله قرآنی می‌آید و در نهایت، جمله‌ای بسط می‌یابد و پرورده می‌شود که در واقع، معنای اصلی آیه قرآن را ثابت نگه می‌دارد (قاضی، ۱۳۸۹ش: ۴۳۹)؛ مثلاً امام (ع) در خطبه ۴۹ فرموده است: «تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْبَهُونَ بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛ یعنی: «از آنچه مشبهان و منکران درباره او گویند، مبراست» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۴۳). این کلام در واقع، اقتباس از آیه ۴۳ سوره اسراء بدین شرح است: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا». امام (ع) برای حفظ ساختار کلام، «سبحانه و تعالی» را به «تعالی الله» تغییر داده و عبارت «الْمُشْبَهُونَ بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ» را وسط آیه آورده است.

۲-۲-۴. حل یا تحلیل

همان طور که در بخش اقتباس و تضمین گفتیم، گاه گوینده مجبور می‌شود بی‌آنکه ساختار اصلی آیه را برهم زند، در آن اندک تغییری ایجاد کند؛ اما گاه گوینده مجبور می‌شود برای آراستن سخنش به آیات قرآن، بیش از پیش، آن‌ها را دگرگون کند. این شیوه از اثرپذیری، حل یا تحلیل نام دارد و در آن، گوینده با گرفتن الفاظ آیه، آن را در قالب سخن خویش می‌ریزد. این شیوه سبب تغییر قالب آیه می‌شود.

در خطبه اول، امام (ع) در ستایش خداوند متعال فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ... وَ لَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ»؛ یعنی: «سپاس خدایی را... که شمارگران، شمردن نعمت‌های او ندانند» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲). این سخن امام در واقع، شکل دگرگون‌شده آیه ۳۴ سوره ابراهیم بدین شرح است: «...وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (قرآن، ابراهیم: ۳۴؛ نحل: ۱۸)؛ یعنی: «...و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شماره در آورید...». در این آیه، کلمه «احصاء» به معنای تحصیل با عدد و به دست آوردن با شماره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۲۴۰). منظور حضرت از این جمله، آن است که انسان بر جزئیات نعمت‌های خدا و شمارش آن‌ها به دلیل کثرتشان قادر نیست و شمارندگان و حسابگران، از شمارش نعمت‌ها و بخشش‌های او در مانده‌اند؛ زیرا نعمت‌ها و بخشش‌های حق - تعالی - نامحدود است (ابن میثم، ۱۴۲۸ق: ۱ / ۲۵۰). چگونه می‌توان نعمت‌های خدا را شمرد؛ حال آنکه تمام هستی با همه اجزا و اوصاف و احوالش به هم پیوسته‌اند و هریک در دیگری اثر دارند. شاید همین معنا باعث شده است «نعمت» را با لفظ مفرد بیاورد؛ چون هر چه در عالم وجود دارد، نعمت اوست و در چنین حالتی، برای نشان دادن زیادبودن نعمت، به جمع بستن نیازی نیست؛ زیرا همه چیز نعمت اوست؛ البته مراد از «نعمه»، جنس آن است که از نظر معنایی، مفرد و جمع آن یکسان است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق: ۱۲ / ۶۰ و ۶۱).

عبارت «بِيدِكَ نَاصِيَةٌ كُلُّ دَابَّةٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)؛ یعنی: «در دست قدرت تو، زمام هر جنبنده‌ای است» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۰۳) شکل دگرگون‌شده آیه ۵۶ سوره هود است که امام (ع) آن را در قالب کلام خود بدین شرح بیان کرده است: «... مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا...»؛ یعنی: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد... در این آیه شریفه، گرفتن «ناصیه» (موی سر یا موی جلوی آن)، کنایه از همین معنای قهر و قدرت است؛ زیرا کسی که موی سر کسی را در دست گیرد، او را مقهور و ذلیل خود کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵ / ۲۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۳۰ق: ۱۰ / ۳۰۳).

یکی از موارد بیانگر تأکید بر احاطه علمی خداوند متعال، آن است که هیچ برگی از درخت نمی‌افتد؛ مگر اینکه خدا از آن خبر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵ / ۲۷۰). در خطبه ۱۷۸، امام

فرموده است: «يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ»؛ یعنی: «جای افتادن برگ درختان را می‌داند» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۸۶). در خطبه ۱۸۲ نیز همین مطلب به گونه دیگر آمده است: «فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ... وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا... وَ يَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا وَ مَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَ مَجْرَهَا»؛ یعنی: «سپاس خدایی را که هیچ چیز بر او پوشیده نیست... و نه برگی که فروریزد... و افتادنگاه هر قطره را می‌داند که کجاست و کجا بود و مورچه خرد که از کجا [دانه] کشد و چسان [به لانه] برد» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۹۰). این دو سخن در واقع، شکل دگرگون شده این آیه است:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (قرآن، انعام: ۵۹)؛

یعنی:

و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست، می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد؛ مگر [اینکه] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست؛ مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.^۱

۴-۳. اثرپذیری گزارشی

در این نوع اثرپذیری، مضمون آیه به دو شیوه بیان با الفاظ مترادف و تفسیر گزارش می‌شود. در اینجا، هریک از این دو نوع را شرح می‌دهیم:

۱. برای موارد دیگر بنگرید به تحلیل «و نشر الرياح برحمته» (خطبه ۱) از آیه ۴۸ فرقان: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»؛ «الحمد لله غير مقنوط من رحمته» (خطبه ۴۵) از آیه ۵۳ زمر: «...لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...»؛ «و قوة كل ضعيف» (خطبه ۱۰۹) از آیه ۵۴ روم: «...ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ»؛ «فسبحان من لا يخفى عليه... و ما تحمل الاتنى فى بطنها» (خطبه ۱۸۲) از آیه هشتم سوره رعد: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى...»؛ «...و اراه من آياته عظيماً» با اندکی تغییر از آیه ۲۳ سوره طه: «لُنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى»؛ درباره نشان دادن نشانه‌های بزرگ به حضرت موسی (ع)؛ «فانظر... تفجر هذه البحار» (خطبه ۱۸۵) از آیه سوم سوره انفطار: «وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ نَحْمَدُهُ... وَ بحبله اعتصاماً» (خطبه ۱۹۴) از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...»؛ «و ليضربوا لهم امثالها» (خطبه ۱۸۳) از آیه ۴۳ سوره عنكبوت: «... وَ تَلِكِ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ».

۱-۳-۴. بیان با الفاظ مترادف

گاه امام (ع) آیات قرآن را با الفاظی دیگر نقل کرده که مترادف الفاظ آیات اند؛ مثلاً در خطبه ۸۵ فرموده است: «وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ»؛ یعنی: «دیده‌ها بر او احاطه نیابند». این جمله، ترجمه آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» است و در آن، به جای واژه «تدرکه»، «تحیط به» آمده است. در خطبه ۱۸۵ نیز «صدق فی میعاد» همان آیه بیستم از سوره زمر بدین شرح است: «لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» است و در آن، واژه «صدق» مترادف «لایخلف» است.

۲-۳-۴. تفسیر

در این شیوه، گوینده مضمون آیه را بازمی‌گشاید و با شرح و بسط، در سخن خویش می‌آورد و کارکردی تفسیری و توضیحی را در نظر دارد؛ مانند عبارت «لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مَشَارِكاً وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْزُوثاً هَالِكاً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲)؛ یعنی: «او که به بزرگی‌اش می‌ستاییم، زاده نشده است تا در عزت، وی را شریک شوند و کسی را نزاده است تا چون مُرد، میراث‌خوار او بُوند» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۹۰). در خطبه ۱۸۶ نیز امیر مؤمنان فرموده است: «لَمْ يَلِدْ فَيَكُونْ مَوْلُوداً وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرْ مَحْدُوداً»؛ یعنی: «نزاید تا خود زاده چیزی بُود و نزاده است تا [وجود او] به زمان محدود گردد» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲۰۰) که بخش‌هایی از آن، اقتباس از آیه سوم سوره اخلاص بدین شرح و در واقع، تفسیر و توضیح آن است: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»؛ یعنی: «او کسی را نزاده و زاییده کسی نیست». در خطبه ۶۵، امام فرموده است: «فَيَكُونْ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونْ آخِرَ أَوْ يَكُونْ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونْ بَاطِنًا» که همراه با بخشی از عبارت قبل از این فراز یعنی: هیچ‌یک از صفات خدا بر دیگری پیشی نگرفته «تا در آغاز باشد پیش از بودن در پایان و آشکار باشد پیش از بودن در نهان» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۴۹). در خطبه ۹۱ نیز آن حضرت فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونْ شَيْءٌ بَعْدَهُ»؛ یعنی: «اولی است، که آغازی ندارد تا پیش از او چیزی بُود و آخری است که پایانش نیست تا تصور چیزی پس از او رود» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۷۳). در این دو کلام، علاوه بر اینکه واژگان «اول»، «آخر»، «ظاهر» و «باطن» از آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (قرآن، حدید: ۳) اقتباس شده است، تفسیر و توضیح آن نیز هست.

۴-۴. اثرپذیری الهامی - بنیادی

در این شیوه، گوینده، مایه سخن خود را از آیه‌ای الهام می‌گیرد و سخنش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد؛ به گونه‌ای که آشنایان با آن آیه، با خواندن کلام او، آن آیه را به یاد می‌آورند. پیوند میان سخن و آیه، گاه چنان آشکار است که گویی آن سخن، مفهومی رسا از آیه است و گاه چنان دور که جز با تأمل نمی‌توان بدان پی برد.

در این شیوه، به سبب آمیختگی قرآن با روح حضرت علی (ع)، سخنان آن حضرت تحت تأثیر شدید قرآن قرار گرفته است و اگر کسی بر سخنان حضرت (ع) در نهج البلاغه نگاهی بیفکند، به این مسئله پی می‌برد که این سخنان نه تنها از لحاظ فصاحت و بلاغت، بلکه از نظر معارف و حقایق هم از قرآن الهام گرفته شده است. این مسئله در مباحث توحیدی نهج البلاغه، زیاد دیده می‌شود و در اینجا، برای رعایت اختصار، چند مورد از آن را ذکر می‌کنیم:

در خطبه اول، امام (ع) پس از سپاس خدای متعال، درباره این مسئله که اندیشه‌ها خدا را درک نمی‌کنند، فرموده است: صفات او تعریف ناشدنی است و اوست که به قدرتش، خلاق را آفرید، باها را پراکنده کرد، و «وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ»؛ یعنی: «و با خرسنگ‌ها، لرزه زمین را در مهار کشید» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲). این جمله، از آیه پانزدهم سوره نحل بدین شرح متأثر است: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تُمِيدَ بِكُمْ». کلمه «مید» به معنای حرکت کردن است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳/ ۱۴۸) و بر این اساس، آیه بدین صورت ترجمه می‌شود: «و در زمین، کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نجانباند و حرکت ندهد»؛ همچنین می‌توان این کلام را الهام گرفته از آیه «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» (قرآن، نبأ: ۷) دانست.

عبارت «لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِئِ وَلَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّي» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)، یعنی: «در راه اجرای فرمان خدا، توقف موجودی سست‌کننده و یا مخالفت مخلوقی بهانه‌جو مانع اجرای فرمان او نشد» بیانگر تخلف‌ناپذیر بودن فرمان خداست؛ بدان معنا که اشیا در اطاعت از فرمان خداوند متعال، هیچ‌گونه سستی، کندی و درنگی ندارند و از فرمان خدا، بدون درنگ اطاعت می‌کنند. تمام اشیا مغلوب اراده حق تعالی هستند و در اجابت فرمان او، نهایت سرعت را به کار می‌گیرند. این معنا الهام گرفته از آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (قرآن، یس: ۸۲) است. در این آیه، واژه «کن»

به معنای افاضه هر چیزی است که در مأمور، لازم است و آمادگی کامل را در اجابت وجود دارد؛ زیرا با فرمان «باش»، شیء وجود می‌یابد؛ یعنی قادر بر وجود نیافتن نیست؛ چه رسد به اینکه در فرمان برداری، سستی و سهل انگاری کند؛ بلکه همچون چشم برهم زدن، کار به سرعت انجام می‌شود؛ چنان که خداوند متعال در آیه پنجاه سوره قمر فرموده است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (ابن میثم، ۱۴۲۸ق: ۲/۳۴۳).

جمله «وَلَمْ تَجْرِ الْفَتْرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طُولِ دُئُوبِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰) بیانگر صفات فرشتگان است که با وجود کوشش فراوان در عبادت و اعمال نیک، سستی‌ای در عزمشان راه نمی‌یابد. این جمله، الهام گرفته از آیه «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (قرآن، انبیا: ۲۰) است؛ یعنی: «شب و روز، خدا را تقدیس می‌کنند، خسته نمی‌شوند». در ادامه همین خطبه، جمله «وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنَجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»؛ یعنی: «گریزی از تو نباشد»، الهام گرفته از آیه «وَتُظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» (قرآن، توبه: ۱۱۸) است. در اینجا، «ظن» به معنای «یقین» است و آیه یعنی: «یقین کردند که جز خدا جایگاهی نیست که بتواند آنها را از خدا حفظ کند و بدان پناه برند» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵/۱۱۹ و ۱۲۱).

در خطبه ۱۵۲ نیز امام (ع) فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ... لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ»؛ یعنی: «سپاس خدایی را که... حس‌ها او را نتوانند شناخت» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۴۹). این جمله به صورت صریح، در قرآن وجود ندارد؛ اما الهام گرفته از آیه ۱۴۳ سوره اعراف است که براساس آن، وقتی حضرت موسی (ع) به پروردگار عرض کرد که خود را نشان بده تا تو را بینم، خداوند متعال فرمود: «... لَنْ تَرَانِي...»؛ یعنی: «هرگز مرا نخواهی دید». آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (قرآن، انعام: ۱۰۳) نیز بیانگر همین مطلب است.

فراز «فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَاعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ... رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)؛ یعنی: «پس کسی که دل خود را تهی سازد، برای اینکه اندیشه خلقت را بداند... نگاهش خیره باز گردد» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۶۰) نیز الهام گرفته از آیه «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (قرآن، ملک: ۴) است. در آیه قبل از این آیه، خداوند متعال از استواری آفرینش سخن گفته و فرموده است: «نگاه کن! آیا هیچ خلل و بی‌نظمی در آفرینش

می‌بینی؟»؛ سپس در این آیه فرموده است: «بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر که نگاه تو خسته و درمانده به نزد تو باز خواهد گشت».

در خطبه ۱۷۸، امام (ع) یکی از علت‌های آفرینش ستارگان را راه یافتن سرگشتگان برشمرده و فرموده است: «جَعَلَ نُجُومَهَا أَغْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۹۰). این فراز قطعاً از آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (قرآن، انعام: ۹۷) الهام گرفته شده است؛ یعنی: «اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا به آن‌ها، در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه خویش را بیابید. آیات را برای آنان که می‌دانند، به تفصیل بیان کرده‌ایم».

موضوع خطبه ۹۱ ستایش حق تعالی است به اعتبار ایجاد ابرها، رعدوبرق و دقت در حکمت هریک، اساس به وجود آمدن آن‌ها و نیز حیات زمین. حکمت ایجاد ابرها، رعدوبرق و باران، این است که زمین خشک سرسبز شود و گیاه برویاند؛ زیرا بقای حیوان و قوام وجودی و غذای حیوانات، به نباتات بستگی دارد؛ چنان‌که امام (ع) در بیان این حقیقت فرموده است: «ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِياهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا وَ لَاتَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ ذَرِيعةً إِلَى بُلُوغِهَا حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُخْبِي مَوَاتِهَا وَ تَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا... وَ جَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ وَ رِزْقًا لِلْأَنْعَامِ». همه این موجودات را خداوند متعال بدین منظور آفریده است که انسان به خواسته‌هایش برسد و روزی چهارپایان باشند. سخن امام (ع) الهام گرفته از این کلام خداست: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (ابن میثم، ۱۴۲۸ش: ۲ / ۷۸۶؛ فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹ش: ۲ / ۲۶۱). در ادامه همین خطبه، ستایش پروردگار به سبب گشودن راه‌ها در مجرای کوه‌ها و اطراف آن و نیز برپاداشتن علائمی بیان شده است برای آنکه سالکان با استفاده از آن‌ها، مقصد حرکتشان را گم نکنند: «وَ خَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا وَ أَقَامَ الْمَنَارَ لِلْسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا». در این فراز، مقصود از «فجاج»، راه‌هایی گسترده است که در اطراف کوه‌ها پدید آمده‌اند؛ مانند دره‌ها و شکاف‌های وسیع. خداوند متعال درباره این مسئله فرموده است: «وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (قرآن، انبیا: ۳۱). منظور از «منار»، یا ستارگان‌اند؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده

است: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (قرآن، نحل: ۱۶) ویا کوه‌ها؛ چنان‌که از عبارت امام (ع) استفاده می‌شود (ابن میثم، ۱۴۲۸ش: ۲/ ۷۸۶).

عبارت «وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ»؛ یعنی: «آنکه تو را اطاعت کند، بر حکومت نمی‌افزاید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹) را می‌توان الهام گرفته از آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ» (قرآن، اسراء: ۷) یا آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (قرآن، فصلت: ۴۶) دانست.

امام (ع) در رعایت ترتیب و نیز گزینش واژگان و عبارت‌ها هم دقیقاً از سبک قرآن بهره برده است؛ چه در مواردی که عیناً از قرآن استفاده کرده و چه آنجا که آیات را بازنویسی کرده است. آن حضرت در مواردی از این‌گونه الهام‌گیری، ترتیب واژگان را تغییر داده است (قاضی، ۱۳۸۹ش: ۴۳۷)؛ مثلاً در خطبه ۱۸۵ بعد از ستایش خدا فرموده است: «وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ»؛ یعنی: «پروردگاری که از ستم بر بندگان، به‌دور و به‌کنار بوده و با آفریدگانش به داد کار کند» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۹۷). این فراز، الهام گرفته از آیه «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (قرآن، انبیا: ۴۷) و در واقع، بازنویسی آن با تغییر در تقدم و تأخر عبارت‌هاست. فراز «وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۱)؛ یعنی: «و داد کرد در آنچه حکم کرد» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۲۰۸) نیز الهام گرفته از آیه «وَ قَضَى بَيْنَهُمُ بِالْقِسْطِ» (قرآن، یونس: ۵۴) است؛ یعنی: «به‌عدالت، میان آنها حکم و قضاوت شود»؛ با این تفاوت که در آیه قرآن، نخست بخش دوم و سپس بخش اول با اندکی تغییر آمده است.

در پایان، ذکر دو نکته بدین شرح، لازم است که در تقسیم‌بندی‌های قبلی نمی‌گنجند:

الف) در برخی فرازهای کلام حضرت علی (ع) اشاراتی دیده می‌شود که مصداق‌های آن را در قرآن می‌توان یافت. این موارد در واقع، تلخیص و عصاره تعدادی از آیات قرآن است؛ مثلاً در خطبه ۹۱ نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «وَ هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ»؛ یعنی: «[او را سزد] که منت نهد بر بندگان با بسیاری بخشش و نصیب که دهد» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۷۴). از جمله مصداق‌های نعمت که در آیاتی متعدد از آنها سخن گفته شده، می‌توان موارد زیر را برشمرد: فرستادن پیامبر به‌سوی مردم در آیه

شریفه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (قرآن، آل عمران: ۱۶۴)؛ ارشاد به ایمان در آیه شریفه «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ» (قرآن، حجرات: ۱۷)¹.

در خطبه صدم، امام (ع) فرموده است: «نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ»؛ یعنی: «او را در همه آنچه کند، سپاس می گوئیم» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۹۲). در قرآن، برخی مصداق‌های امور شایسته حمد، بدین شرح ذکر شده است: فرستادن کتاب بر پیامبر (ص): «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (قرآن، كهف: ۱)؛ عطای فرزند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» (قرآن، ابراهیم: ۳۹)².

در خطبه ۱۰۹ نیز امیر مؤمنان فرموده است: «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ»؛ یعنی: «هر چیز در برابر او، فروافتاده و خوار است» (شهیدی، ۱۳۶۸ش: ۱۰۲) که مصداق‌های آن در بسیاری از آیات قرآن آمده است؛ از جمله: درباره چهره‌ها: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (قرآن، غاشیه: ۲)؛ درباره چشم‌ها: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ» (قرآن، قلم: ۴۳)؛ درباره زمین: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً» (قرآن، فصلت: ۳۹)؛ درباره صداها: «وَوَخَّشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» (قرآن، طه: ۱۰۸).

ب) ۲۲ خطبه از مجموع ۲۴۱ خطبه نهج البلاغه، با تحمیدیه آغاز می‌شود³. «تحمید» به معنای حمد و سپاس خداوند متعال است و «تحمیدیه» در اصطلاح، عبارت از آن بخشی است که در آغاز خطبه‌ها یا کتاب‌ها، در ستایش خدا و برشمردن نعمت‌ها و صفاتش آورده می‌شود. در تحمیدیه‌های نهج البلاغه، آیات قرآن به تمام گونه‌های مختلفی که برشمردیم، تجلی یافته است (دهخدا، ۱۳۸۵ش: «تحمیدیه»): مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا مَحْلُوقٌ مِنْ نِعْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۵)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ... فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)⁴.

۱. برای آگاهی از مواردی دیگر نگاه کنید به: قرآن، آل عمران: ۱۰۳، مائده: ۱۱ و ۲۰، نمل: ۱۹، نحل: ۸۱.

۲. برای آگاهی از برخی موارد دیگر نگاه کنید به: قرآن، انعام: ۱، اسراء: ۱۱۱، سباء: ۱، فاطر: ۱، اعراف: ۴۳.

۳. خطبه‌های ۱، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۶۵، ۸۳، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۵ و ۲۱۳ از ترجمه شهیدی.

۴. برای مشاهده موارد دیگر نگاه کنید به خطبه‌های ۶۵، ۱۵۵، ۱۸۲، ۱۸۵ و ...

۵. نتیجه گیری

براساس آنچه گفتیم:

الف) مشهودترین نتیجه این پژوهش، آن است که نهج البلاغه از جهاتی بسیار، به ویژه در مباحث توحیدی، از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است.

ب) حضرت علی (ع) به عنوان برترین شاگرد مکتب وحی، قرآن را از زوایای گوناگون بررسی کرده و در مواردی مختلف، چه به تصریح و چه به صورت تلویحی، برای روشن کردن منظور خود و نیز هنگام بیان احتجاج هایش، به آیات قرآن استشهاد کرده است. این مسئله علاوه بر آشنا کردن مردم با علم حضرت (ع)، در فهم آیات قرآن نیز نقشی مهم دارد؛ زیرا امیر مؤمنان، مبین و مفسر آیات قرآن است.

ج) ویژگی های فکری و مباحث علمی در هر زمان، در بیان نوع کلام حضرت و استشهاد ایشان به آیات، بسیار مؤثر است.

د) تأمل در گونه شناسی های استشهاد امام (ع) به آیات قرآن در مباحث توحیدی نشان می دهد که استشهاد های تصریحی آن حضرت، بخشی از آیه یا تمام آن را دربر می گیرد و استشهاد های تلویحی اش بر چهار نوع است: اثرپذیری واژگانی؛ اثرپذیری گزاره ای مشتمل بر دو صورت اقتباس یا تضمین و حل یا تحلیل؛ اثرپذیری گزارشی؛ اثرپذیری الهامی - بنیادی.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. چاپ اول. تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). *الامامه و التبصره من الحیره*. قم: بی نا.
- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲ش). *شرح نهج البلاغه*. چاپ دوم. بی جا: دفتر نشر کتاب.
- اشعری، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق). *النوادر*. قم: مدرسه امام مهدی.
- اهورکی، سمیه (۱۳۸۹ش). *بررسی استشهاد به آیات در احتجاجات معصومین (ع)*. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. دانشگاه تربیت مدرس.

- برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۰ش). *المحاسن*. تحقیق سید جلال‌الدین حسینی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- پوررستمی، حامد (۱۳۸۷ش). «برون‌نگری به روابط نهج البلاغه با قرآن». *کونتر معارف*. س ۴. ش ۶.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). *فصول المهمه فی اصول الائمه*. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: مؤسسه آل‌بیت.
- درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵ق). *اعراب القرآن الکریم و بیانه*. چاپ چهارم. بی‌جا: دارالارشاد.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش). *فرهنگ متوسط دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- راست‌گو، محمد (۱۳۸۰ش). *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالعلم.
- شریف، عبدالقادر و هاوتینگ جرالده. *ره یافت‌هایی به قرآن*. به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی. چاپ اول. تهران: حکمت.
- شهیدی، جعفر (۱۳۶۸ش). *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ اول. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (بی‌تا). *التوحید*. تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی. قم: منشورات جماعه المحدثین فی الحوزة العلمیه.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. تحقیق میرزا حسن کوجه‌باغی. تهران: اعلمی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: نشر ذوی‌القربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). *مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین*. چاپ سوم. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی (۱۳۷۹ش). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. چاپ پنجم. تهران: فقیه.
- قاضی، وداد (۱۳۸۹ش). «تأثیر قرآن بر نثرنویسی عبدالحمید کاتب». ترجمه سیده زهرا مبلغ.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). *الکافی*. تصحیح و تعلیق. علی‌اکبر غفاری. بی‌جا: بی‌نا.
- مدرس، وحید (۱۳۵۸ش). *شرح نهج البلاغه*. بی‌جا: بی‌نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.